

نویسنده: ستیف ایلنر «Steve Ellner».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2026-04-21».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

امپریالیسم ایالات متحده وارد مرحله جدیدی می‌شود

U.S. Imperialism Enters a New Stage



تصویر از ادگار سرانو

لفاظی‌ها و اقدامات دونالد ترامپ علیه ایران، ونزوئلا و کوبا در طول سال گذشته، مشابه چندانی در تاریخ مدرن ندارد. این اقدامات را باید به عنوان نشانه‌گر مرحله‌ای جدید

در نظر گرفت. به همین دلیل، آنها خواستار ارزیابی مجدد تحلیل و استراتژی از سوی چپ هستند.

تهدید مکرر ترامپ برای بمباران ایران "بازگشت به عصر حجر، جایی که به آن تعلق دارند" با لفاظی‌های حتی بدنام‌ترین و بی‌رحم‌ترین سران دولت در گذشته نزدیک قابل مقایسه نیست. سر بریدن کل رهبری یک کشور برای وادار کردن آن به تسلیم کامل، همانطور که واشنگتن و تل آویو در ایران انجام داده‌اند، نیز یک نوآوری در استراتژی جنگ است. ربودن رئیس جمهور و بانوی اول و نزوئلا به عنوان اولین گام در تلاش برای ایجاد یک رابطه استعماری با به دست گرفتن کنترل کامل منبع اصلی درآمد این کشور، یعنی نفت، نشان دهنده بازگشت به شیوه‌های مرتبط با حکومت امپریالیستی قرن‌ها است.

اینها نمونه‌هایی از "ابر امپریالیسم" هستند، مفهومی که توسط سمیر امین برای توصیف ایالات متحده "به عنوان تنها ابرقدرت سرمایه‌داری" تئوریزه شده است. اخیراً، موسسه تحقیقات اجتماعی تریکانتینتال مشاهده کرده است که امپریالیسم افراطی ایالات متحده علی‌رغم فرسایش قابل توجه قدرت اقتصادی و، هرچند تا حد کمتری، مالی آن، همچنان ادامه دارد. برتری نظامی آن نه تنها بی‌رقیب است، بلکه با جنگ ترکیبی، به ویژه «تحریم‌های افراطی» و استفاده از زور، تکمیل می‌شود.

آنچه باید به مفهوم امپریالیسم افراطی، به‌ویژه نسخه ترامپ از آن، اضافه شود، ماهیت منحصر به فرد آن است. برای یافتن مشابهتی برای نوع هژمونی که ایالات متحده اکنون اعمال می‌کند - که با استفاده مداوم و بی‌قید و شرط از زور و تهدید به آن برجسته شده است - باید به امپراتوری روم یا حتی قبل از آن نگاه کرد. یکی از نوآوری‌های ترامپ، استقرار ارتش برای تقویت سیستم تحریم‌های اقتصادی است، نمونه‌هایی از آن ممنوعیت تانکرهای نفت، قرنطینه نفت کوبا و جنگ تمام‌عیار علیه ایران است. سیاست خارجی ترامپ دوم به سختی نشان‌دهنده یک گسست کامل از گذشته است. زمینه سازی توسط دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه گذشته انجام شده است. با این حال، اقدامات او چپ را نه تنها مجبور به تدوین مجدد استراتژی‌ها، بلکه مجبور به بازنگری در ارزیابی‌ها و تحلیل‌های گذشته از ملت‌های جنوب جهان که در معرض اشکال شدید تجاوز امپریالیستی قرار دارند، می‌کند. هنگام ارزیابی دولت‌ها، باید به مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده وزن بیشتری داده شود. علاوه بر این، ناامیدی و خستگی عمومی که شور انقلابی را از بین می‌برد و مردم را از همان دولت‌ها دور می‌کند، باید با توجه به آسیب‌های روزانه‌ای که مردم در نتیجه مستقیم اقدامات امپریالیستی متحمل می‌شوند، درک شود.

آنچه امپریالیسم افراطی ترامپ به ما می‌گوید

نقطه شروع این است که تشخیص دهیم از زمان بازگشت ترامپ به کاخ سفید، ایران، ونزوئلا و کوبا در وضعیت جنگی بالفعل بوده‌اند، که تشدید اشکال متعدد خصومت و تجاوز سال‌های گذشته است. این کلید چگونگی قضاوت در مورد هر سه کشور است. در

حالی که تعهد چپ به دموکراسی باید غیرقابل انکار و تزلزل باقی بماند، در این موارد مسئولیت اصلی چشم‌اندازهای تا حدودی نامشخص دموکراسی بر عهده محاصره اعمال شده توسط قدرت‌های امپریالیستی است. هیچ‌کس جز جیمز مدیسون نگفته است: «از میان تمام دشمنان آزادی عمومی، جنگ شاید ترسناک‌ترین باشد.»

محاصره تحمیل‌شده توسط امپریالیسم افراطی بر ایران، کوبا و ونزوئلا، ویژگی‌های برجسته امپریالیسم را در گذشته روشن می‌کند: اول، واشنگتن رژیم تحریم‌ها را به ابزاری قدرتمند تبدیل کرده است که گاهی اوقات خساراتی قابل مقایسه با مداخله مسلحانه وارد می‌کند؛ دوم، امپریالیسم عامل اصلی مشکلات اقتصادی مبرمی است که این سه کشور با آن مواجه هستند؛ سوم، توجیه اقدامات انجام‌شده علیه این سه کشور، تحت بررسی دقیق، دوام نمی‌آورد؛ و چهارم، بی‌رحمی سیستم تحریم‌ها، لزوم حذف کامل آن را برجسته می‌کند. بحث زیر به این نکات می‌پردازد.

پاسخ تهران به عملیات خشم‌حما سی، تأثیر خردکننده تحریم‌ها را برجسته می‌کند. رهبران این کشور روشن کرده‌اند که لغو تحریم‌ها - و همچنین «تضمین‌های بین‌المللی عدم دخالت ایالات متحده» در امور داخلی کشور - شرط غیرقابل مذاکره برای پایان دادن به درگیری فعلی است. به عبارت دیگر، رهبران ایران تخریب ناشی از تحریم‌ها را در جایگاهی مشابه بمب‌ها قرار می‌دهند.

در مورد ونزوئلا، وقایعی که منجر به ربودن نیکولاس مادورو و سیلیا فلورس در «3» ژانویه (۲۰۲۶) شد، سازوکار گسترده و بسیار هماهنگ زیربنای رژیم تحریم‌ها را آشکار می‌کند. ردیابی «ناوگان شبخ» حامل نفت تحریم‌شده ونزوئلا توسط دولت ترامپ در دومین دوره - و توقیف چندین فروند از این کشتی‌ها - نشان می‌دهد که واشنگتن از سال‌های اولیه انقلاب کوبا تا چه حد در تکمیل اجرای تحریم‌ها پیش رفته است.

اولین دوره دولت ترامپ در ترویج «نظارت بیش از حد» پیشگام بود که در آن نظارت کاملاً علنی واشنگتن برای اطمینان از این طراحی شده بود که شرکت‌ها و مؤسسات مالی در سراسر جهان از هرگونه معامله با ونزوئلا، حتی آنهایی که به طور خاص هدف تحریم‌ها قرار نگرفته‌اند، خودداری کنند. هدف، اعمال یک محاصره واقعی بود. مایک پمپئو و الیوت آبرامز رهبری کمپینی را - با کمک اف‌بی‌آی، وزارت خزانه‌داری، سفارتخانه‌های ایالات متحده و جامعه اطلاعاتی - برای بررسی دقیق معاملات شرکت‌های سراسر جهان با ونزوئلا بر عهده داشتند، که به منزله هشدار به شرکت‌های سراسر جهان بود. حتی به شرکت‌هایی که در مبادله نفت در برابر غذا مشارکت داشتند و توسط رژیم تحریم‌ها ممنوع نشده بودند، هشدار داده شد که با خطرانی روبرو هستند. به شرکت‌های تحت بررسی نیز گفته شد که در صورت توقف تمام معاملات با ونزوئلا، مجازات‌ها می‌توانند به حالت تعلیق درآیند.

نگاهی گذشته‌نگر به اقدامات اجرایی گسترده دولت اول ترامپ و تأثیر مخرب آنها، این استدلال را تقویت می‌کند که تحریم‌ها آنقدر مضر بوده‌اند که باید بدون قید و شرط و به طور کامل برچیده شوند. این موضع در تضاد با موضع لیبرال‌هایی مانند دفتر واشنگتن در امور آمریکای لاتین (WOLA) است که از تحریم‌ها علیه ونزوئلا انتقاد می‌کردند، اما خواستار استفاده از «مذاکرات برای انعطاف پذیری تحریم‌های مالی و نفتی» به عنوان اهرمی برای کسب امتیازات بودند. در واقع، دلالت قدرت در واشنگتن نیز از کاهش تحریم‌ها به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی جهت تحت فشار قرار دادن دولت مادورو جهت اجرای اصلاحات بازار محور به نفع سرمایه ایالات متحده حمایت می‌کردند.

درک کامل مقیاس و شدت «جنگ» واشنگتن علیه ونزوئلا، این تصور را که برخی از چپ‌گرایان مطرح می‌کنند و معتقدند که تحریم‌ها به اندازه سوء مدیریت دولت، مقصر مشکلات مبرم این کشور نیستند، تضعیف می‌کند. موضع تندتری از چپ‌گرایان تأیید می‌کند که تحریم‌ها «دلایل ریشه‌ای فروپاشی اجتماعی که ما از سر گذرانده‌ایم را توضیح نمی‌دهند.»

به همین ترتیب، برکناری اجباری مادورو و فلورس نشان می‌دهد که واشنگتن قصد برچیدن دولتی را داشت که الگو و سیاست‌هایش خلاف منافع ایالات متحده بود. پیش از آدمربایی در ۳ ژانویه، برخی از چپ‌گرایان در ونزوئلا و جاهای دیگر انکار می‌کردند که واشنگتن به دنبال برکناری مادورو از قدرت است، زیرا متقاعد شده بودند که او عملاً خود را فروخته است. اما آنها تا جایی که واشنگتن آشکارا می‌خواست مادورو را کنار بگذارد، اشتباه می‌کردند. پدر اوسه، یکی از اعضای برجسته حزب کمونیست ونزوئلا (PCV)، که در سال ۲۰۲۰ از دولت مادورو جدا شد، در ژوئیه «۲۰۲۵» نوشت: «همه چیز نشان می‌دهد که نیت واقعی سیاست تهاجمی ایالات متحده و متحدانش علیه دولت ونزوئلا، سرنگونی آن نبوده، بلکه مطیع کردن آن بوده است.»

در مورد کوبا، اقدامات افراطی دولت ترامپ دوم علیه این کشور، ظلم و اثربخشی سیستم تحریم‌ها را نیز به خودی خود آشکار می‌کند. قرنطینه اعمال شده توسط نیروی دریایی ترامپ بر محموله‌های نفتی، اولین مورد از زمان بحران موشکی اکتبر ۱۹۶۲ برای این کشور است. نتیجه آن، خاموشی‌های مکرر ۱۶ ساعته بوده است که تحویل آب، عملیات بیمارستانی، تولید مواد غذایی و جمع‌آوری زباله را مختل کرده است.

این قرنطینه، وابستگی تقریباً کامل کوبا به نفت را برجسته می‌کند، برخلاف جامائیکا و جمهوری دومینیکن که سهم قابل توجهی از برق خود را از زغال سنگ و گاز طبیعی تولید می‌کنند. این وابستگی دقیقاً از تحریم‌ها ناشی می‌شود که واردات را مختل کرد و کوبا را به سمت وابستگی تقریباً کامل به نفت ونزوئلا سوق داد. اما ترامپ آن عرضه را نیز قطع کرد.

در واقع، قرنطینه، وابستگی کوبا به نفت ونزوئلا و همبستگی متقابل را که منجر به تبادل سوخت با پرسنل پزشکی کوبایی شد، برجسته می‌کند. این یک امتیاز برای مادورو است. این برنامه ادعای برخی از چپ‌گرایان را مبنی بر اینکه سیاست خارجی مادورو، به قول حزب کمونیست ونزوئلا، هرگز فراتر از یک «لفاظی ضد امپریالیستی» بی‌محتوا نرفته است، تضعیف می‌کند.

روایت ساخته و پرداخته و اشنگتن در مورد کوبا و واکنش رسانه‌های جریان اصلی و چپ به آن، عجیب است. برخلاف اهریمن‌سازی علیه ونزوئلا و ایران، محکومیت کوبا توسط و اشنگتن نسبتاً توخالی بوده و در رسانه‌های جریان اصلی یا محافل چپ‌گرا، توجه کمی را به خود جلب کرده است. بدنامی ضد کوبا - که توسط ضد کمونیسم افراطی هدایت می‌شود - تا حد زیادی محدود به راست افراطی است که در میامی متمرکز شده است. لفاظی‌های رسمی، فاصله گرفتن از عبارت‌بندی سال ۱۹۸۲ است، زمانی که وزارت امور خارجه کوبا را به دلیل «سابقه طولانی ارائه مشاوره، پناهگاه امن، ارتباطات، آموزش و حمایت مالی به گروه‌های چریکی و تروریست‌های فردی» به عنوان حامی تروریسم دولتی معرفی کرد. اکنون توجیه دولت ترامپ برای همین نامگذاری این است که دولت کوبا «پناهگاه امنی به تروریست‌ها» می‌دهد و از استرداد آنها خودداری می‌کند.

هر چقدر هم که پرونده تروریسم مواد مخدر علیه مادورو دروغ باشد، با این وجود، منطقی ارائه داد که بدون شک حداقل با بخشی از افکار عمومی طنین‌انداز شد. این را با حرف مارکو روبيو در مورد کوبا مقایسه کنید که به صراحت اثرات فاجعه‌بار قرنطینه نفت را انکار می‌کند. روبيو ادعا می‌کند که «ما هیچ کار تنبیهی علیه رژیم کوبا انجام نداده‌ایم» و اضافه می‌کند که خاموشی‌ها «هیچ ربطی به ما ندارند». در عوض، روبيو رهبری کوبا را به این دلیل که «آنها می‌خواهند همه چیز را کنترل کنند» سرزنش می‌کند. این یک نمونه کلاسیک از سرزنش قربانی است، اما تعداد کمی آن را باور می‌کنند. یک نظرسنجی YouGov در ماه مارس نشان داد که تنها ۲۸ درصد از بزرگسالان آمریکایی از مسدود کردن محموله‌های نفتی به کوبا توسط ایالات متحده حمایت می‌کنند، در حالی که ۴۶ درصد مخالف آن هستند.

علاوه بر این، ادعای روبيو مبنی بر اینکه تنها نکته جدید این است که کوبا «دیگر نفت ونزوئلا را رایگان دریافت نمی‌کند» آشکارا مغالطه‌آمیز است. روبيو به خوبی از مبادله ونزوئلا با کوبا که شامل بریگادهای پزشکی بین‌المللی کوبا می‌شود، آگاه است، که حضور قابل توجهی در ونزوئلا و جاهای دیگر دارند. دقیقاً به همین دلیل است که روبيو به شدت تلاش کرده است تا این برنامه را در سراسر منطقه خراب کند، متأسفانه با درجه‌ای از موفقیت. اگر قرنطینه نفت چیزی را نشان دهد، آن این است که سختی‌های پیش روی مردم کوبا ریشه در جنگ و اشنگتن علیه کوبا دارد که اکنون ۶۵ سال است ادامه دارد. انتقاد از سیاست‌های دولت کوبا یا خود سوسیالیسم، در جایگاه دوم قرار دارد.

فاجعه زمامداری دور دوم ترامپ باید چشم‌گشا باشد.

حمله قدرماً با نه ترامپ در خارج از کشور، مخالفت فزاینده‌ای را با مداخله‌گرایی برانگیخته و حتی احساسات ضد امپریالیستی را در ایالات متحده تقویت کرده است. تنها یک هفته پس از بمب‌گذاری‌های ایران در سال {۲۰۲۶}، (۵۳) درصد از جمعیت ایالات متحده با این حملات مخالف بودند، در تضاد شدید با دخالت نظامی ایالات متحده در ویتنام، جنگ خلیج فارس، افغانستان و عراق که در ابتدا از حمایت اکثریت بزرگی برخوردار بودند. اینکه سردبیر سابق روزنامه «نیوریبلیک» جنگ ایالات متحده علیه ایران را امپریالیستی خواند، گویای همه چیز است. پیتر بینارت در سرمقاله‌ای در نیویورک تایمز نوشت: «دیدگاه سیاست خارجی دونالد ترامپ امپریالیسم است.»

یک درس از وقایع اخیر به ویژه برای چپ‌ها مهم است: اهریمن‌سازی از سران کشورها، شرط لازم برای مداخله نظامی است. در مورد ایران و ونزوئلا، این بی‌اعتبارسازی، ترکیبی از واقعیت و حجم زیادی از اخبار جعلی است. در مورد مادورو، اهریمن‌سازی که به اندکی پس از روی کار آمدن او در سال ۲۰۱۳ برمی‌گردد، در نتیجه انتخابات جنجالی ریاست جمهوری ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴ که مخالفان آن را جعلی می‌دانستند، به سطوح بالاتری رسید. متعاقباً، رسانه‌های شرکتی به طور مداوم کلمات «خودکامه» و «دیکتاتور» را به نام مادورو نسبت دادند. شش ماه بعد، ترامپ به قدرت رسید و این بدنامی به سطح جدیدی رسید. در واقع، برچسب زدن به مادورو به عنوان یک تروریست مواد مخدر، مقدمه‌ای ضروری برای بمب‌گذاری قایق‌ها در کارائیب و آدم‌ربایی‌های بعدی بود - علیرغم تردیدهایی که برخی رسانه‌ها در مورد صحت این ادعا مطرح کردند.

نکته‌ی اصلی این است که چپ با دید بین‌انتقاد و اهریمن‌سازی تما یز قائل شود و از عواقب وخیم احتمالی دومی آگاه باشد.

اهریمن‌سازی رهبر ایران، علی خامنه‌ای و حلقه‌ی نزدیکانش، زمینه را برای اقدامات امپریالیستی فراهم کرد، اما البته، دولت او را نمی‌توان در همان دسته‌ای قرار داد که دولت‌های کوبا و ونزوئلا قرار دارند. دولت ایران یک دولت مذهبی است، نه چپ‌گرا، و به طور فعال از ارزش‌های مردسالارانه دفاع می‌کند. علاوه بر این، سطح سرکوب مرگباری که در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» در سال ۲۰۲۲ - و در تظاهراتی که از اواخر سال گذشته آغاز شد - برآه افتاد، هیچ مشابهی در ونزوئلا یا کوبا ندارد.

با این وجود، فشار و خفقان اعمال‌شده توسط ایالات متحده بر ایران، مسیر مسالمت‌آمیز برای دموکراتیزاسیون را بسیار بعید می‌کند. علاوه بر این، مانند ونزوئلا و کوبا، تحریم‌های شدید منجر به اقتصادهای سایه، شبکه‌های مشتری محور و معاملات کلاهبرداری شده است، الگوهایی که در مطالعات متعدد در مورد تحریم‌ها در سراسر جهان به خوبی مستند شده‌اند.

اسکندر صادقی بروجردی، محقق پرکار در زمینه ایران که به شدت از دولت انتقاد می‌کند، به ژاکوبین گفت: «در حالی که جمهوری اسلامی دچار پارانوئید است، از همه طرف نیز تحت محاصره است.» او همچنین به رابطه ذاتی بین تحریم‌ها و مشکلات مبرم کشور اشاره می‌کند: «تحریم‌ها و ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران از یکدیگر تغذیه می‌کنند - یک رابطه همزیستی بین آنها وجود دارد.»

به طور خلاصه، هرگونه خوانش جدی از ایران باید نقش تحریم‌ها را در اولویت قرار دهد - رویکردی که ناگزیر تمایل به نمایش رهبری آن با عباراتی صرفاً اهریمنی را تعدیل می‌کند. درس‌های ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴

مسئله صحت شمارش آرای انتخابات ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴ در ونزوئلا باید مورد بازنگری قرار گیرد. آن انتخابات، صرف نظر از نتایج اعلام شده، نمی‌توانست دموکراتیک باشد، زیرا رأی‌دهندگان ونزوئلایی اسلحه‌ای را به سمت سر خود نشانه گرفته بودند: مادورو را دوباره انتخاب کنید و تحریم‌ها ادامه می‌یابد؛ یک نامزد مخالف را انتخاب کنید و تحریم‌ها لغو خواهد شد.

اکثریت قریب به اتفاق ونزوئلایی‌ها به خوبی می‌دانستند که چه چیزی در خطر است. لوئیس ویسنته لئون - نظرسنجی برجسته کشور، که خود عضوی از اپوزیسیون است - گزارش داد که ۹۲ درصد از جمعیت معتقد بودند که تحریم‌ها تأثیر منفی بر اقتصاد داشته است و اکثر آنها این تأثیر را "بسیار منفی" توصیف کردند. (این نظرسنجی دروغ ادعای مکرر وزارت امور خارجه مبنی بر اینکه تحریم‌ها فقط به مقامات دولتی آسیب می‌رساند را نشان می‌دهد.)

سناریوی مشابهی در انتخابات ریاست جمهوری نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰ رخ داد، زمانی که ویولتا چامورو، نامزد مخالف، ساندینیست‌ها را در بحبوحه یک جنگ داخلی ویرانگر که توسط ایالات متحده تبلیغ می‌شد، شکست داد. اما یک تفاوت اساسی وجود داشت. چامورو به جای اینکه ساندینیست‌ها را اهریمنی جلوه دهد، توافق‌نامه انتقال قدرت با آنها را پذیرفت. در مقابل، بیش از یک دهه قبل از انتخابات ۲۸ ژوئیه، رهبر اصلی مخالفان، ماریا کورینا ماچادو، مذاکره با کسانی را که گفته می‌شد حقوق بشر را نقض کرده‌اند، رد کرده بود. او هرگز از بیان شعارهای «بدون مصونیت»، «نه به عفو»، «بدون توافق با مجرمان» خسته نمی‌شد، که اغلب با اشاره خاص به چاوئیستا‌ها و خود مادورو بود. مادورو و پیروانش دلایل زیادی برای ترس از نوع سرکوبی داشتند که مخالفان در جریان کودتای دو روزه نافرجام آوریل (۲۰۰۲) علیه دولت چاوئیستا آغاز کردند. حتی لئون، کارشناس نظرسنجی مخالفان، اعتراف کرد که این ترس موجه بوده است. مارتا هارنکر، نظریه‌پرداز مشهور چپ، نوشت که ساندینیست‌ها در برگزاری انتخابات ۱۹۹۰ در بحبوحه خشونت و خرابکاری مورد حمایت ایالات متحده اشتباه کردند. هارنکر تصمیم به برگزاری انتخابات «در زمینی که توسط ضدانقلاب شکل گرفته» را یک «خطای استراتژیک» خواند.

ارزیابی و تفسیر مجدد انتخابات ۲۸ ژوئیه آموزنده است.

چاوینتاهاى سرسخت نتایج رسمى را که نشان مى‌داد مادورو با نزدیک به ۵۲ درصد آرا پیروز شده است، مى‌پذیرند. مخالفان این ادعا را رد مى‌کنند. موضع سومى توسط هواداران مادورو دفاع مى‌شود که با این وجود ابراز تردید مى‌کنند و خاطر نشان مى‌کنند که به دلیل حمله گسترده هکری از خارج از کشور، ممکن است دانستن تعداد واقعی آرا غیرممکن باشد.

بحث در مورد صحت نتایج رسمى ۲۸ ژوئیه، مسئله مهم این است که آیا انتخابات باید از ابتدا برگزار مى‌شد یا خیر. در واقع، ایده مشروط کردن انتخابات به لغو تحریم‌ها دور از ذهن نبود. یک سال قبل از انتخابات، مادورو با اشاره به ایالات متحده اعلام کرد: «اگر آنها انتخابات آزاد مى‌خواهند، ما انتخابات عارى از تحریم مى‌خواهیم.» متعاقباً، الویس آموروسو، رئیس چاوزیست شورای انتخابات کشور، مشارکت ناظران انتخاباتی اتحادیه اروپا را به لغو تحریم هایش گره زد. در همان زمان، دولت بایدن تمایل خود را برای چانه‌زنى با دولت ونزوئلا در این راستا نشان داد.

کارلوس ران، معاون وزیر سابق و تحلیلگر فعلى تریکا نتینتال، به من گفت که رهبرى چاوینتا به منظور نشان دادن اعتبار دموکراتیک خود در مواجهه با کارزار بدنام‌سازی بین‌المللى، به تعویق انداختن انتخابات را منتفى دانست. ران گفت: «در آن زمان، اهمیت بیشتری به لزوم دفاع از ماهیت دموکراتیک روند سیاسى بولیوارى و تداوم آن و پای بندى به قانون اساسى، در مواجهه با فشارهاى امپریالیستی، داده مى‌شد.»

نیت مادورو ممکن است ستودنى بوده باشد. اما این تصمیم یک دلیل قانع کننده برای تعلیق روند انتخابات را نادیده گرفت. گره زدن برگزاری انتخابات به لغو تحریم‌ها، تمام تقصیر شکست دموکراسى را به گردن مداخله ایالات متحده در امور داخلی ونزوئلا مى‌انداخت.

در دفاع از دموکراسى

به عنوان یک قاعده، چپ‌ها همیشه از دفاع از دموکراسى حمایت کرده اند. از این نظر، دیدگاه چپ‌ها با «دموکراسى لیبرال» به سبک آمریکایی که تحت تأثیر پول‌های کلان و سایر شیوه‌های ذاتاً غیردموکراتیک مانند تقسیم‌بندى ناعادلانه حوزه‌های انتخابیه، کالج انتخاباتی و سرکوب رأی‌دهندگان شکل گرفته است، به طور مطلوبی قابل مقایسه است. با این حال، از نظر تاریخی، چپ در این جبهه با موانع بزرگی روبرو بوده است. به عنوان مثال، در کشورهایی مانند روسیه، چین و کوبا که فاقد سنت دموکراتیک بودند، به قدرت رسیده است. با این حال، این کوچکترین مشکل بود. مشکل اصلی آن خصومت امپریالیستی بوده و همچنان هست که گزینه‌ها را محدود مى‌کند.

دقیقاً به همین دلیل، چپ باید در نحوه طرح مسئله دموکراسی در کشورهای بی که در تیررس امپریالیسم قرار دارند، با احتیاط گام بردارد. در سه کشوری که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است، چپ نمی‌تواند انکار کند که دموکراسی نقض شده است. به عنوان مثال، دولت مادورو، حزب کمونیست ونزوئلا - قدیمی‌ترین حزب سیاسی کشور که در تاریخ مبارزات مسلحانه از جمله دو دوره مقاومت مخفی و مبارزه مسلحانه در دهه‌های 1950 و 1960 شکل گرفته است - را از وضعیت قانونی خود محروم کرد و به رسمیت شناختن آن را به یک جناح حاشیه‌ای جدا شده که نام و نمادهای آن را تصاحب کرده است، واگذار کرد. همچنین نمی‌توان انکار کرد که نارضایتی در حال حاضر در این سه کشور گسترده است، که در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» ایران و اعتراضات روزهای اول امسال آشکارتر شد. در کوبا و ونزوئلا، اعتراضات نشان‌دهنده سرخوردگی گسترده است، حتی در حالی که بسیج‌ها از خارج از کشور دستکاری و تأمین مالی شده‌اند.

یکی از نشانه‌های نگران‌کننده در ونزوئلا این است که ناآرامی‌ها از محله‌های طبقه متوسط رو به بالا که در طول اعتراضات ۴ ماهه («گواریمبا») سال ۲۰۱۴ و البته کمتر در طول اعتراضات سال ۲۰۱۷ در آنجا محصور بودند، گسترش یافته است. به عنوان مثال، دو روز پس از انتخابات ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴، اعتراضاتی در محله‌های کاراکاس مانند پتاره، بزرگترین شهر، ثبت شد. فیل گانسون، ساکن قدیمی کاراکاس و مفسر بین‌المللی، با تأمل در مورد اعتراضات گزارش داد: «پتاره به طور سنتی یک منطقه چاویمستا است، اما از چند سال پیش، مردم از دولت فاصله گرفته‌اند.»

چپ‌ها نمی‌توانند از این واقعیت روی برگردانند. اما نمی‌تواند به صداهای جریان اصلی که نارضایتی را به بدگویی بی‌چون و چرا از دولت‌های تحت محاصره امپریالیستی تبدیل می‌کنند، بپیوندد. بلکه اساساً باید خط مشی آن این باشد: «چه انتظاری دارید!» در مواجهه با تجاوز فوق امپریالیستی، این کشورها، به صورت مجازی و در برخی موارد به معنای واقعی کلمه، در جنگ هستند. انتقاد باید در این چارچوب مطرح شود.

مفهوم لنین از سائترالیسم دموکراتیک - اصلی که برای هدایت عملکرد داخلی حزب سیاسی او طراحی شده بود - آموزنده است. در نوشته‌های او در طول دوران سیاسی‌اش، دموکراسی حزبی ثابت ماند، اما میزان سائترالیسم به فضای سیاسی کشور بستگی داشت. به همین ترتیب، پایبندی چپ به دموکراسی هرگز نمی‌تواند دست کم گرفته شود. با این حال، انتقاد معتبر از رویه‌های غیردموکراتیک در کشورهایی مانند ونزوئلا و کوبا که چپ در آنها قدرت را در دست دارد، باید به عنوان واکنش‌های افراطی به تجاوز امپریالیستی تلقی شود.

در این دوران تشدید بیش از حد امپریالیسم، چپ‌ها مجبورند از ملت‌هایی مانند کوبا و ونزوئلا حمایت کنند و بپذیرند که تقصیر واقعی عقب‌گردها، از جمله نقض هنجارهای

دموکراتیک، بر دوش امپریالیسم است. اقدامات وحشیا نه حاکمیت ترامپ در دور دوم، این ضرورت را بیش از هر زمان دیگری آشکار می‌کند.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

استیو النر، استاد بازنشسته دانشگاه اورینته در ونزویلا است که بیش از ۴۰ سال در آنجا زندگی کرده و در حال حاضر سردبیر وابسته مجله «دیدگاه‌های آمریکای لاتین» است. او نویسنده و ویراستار بیش از دوازده کتاب در مورد سیاست و تاریخ آمریکای لاتین است. در سال ۲۰۱۸، او در بیش از بیست شهر در ایالات متحده و کانادا به عنوان بخشی از یک تور همبستگی با ونزویلا سخنرانی کرد.

----- **با تقدیم احترام «2026-04-23»**

.....